

## • مرور زمان و اجراء اسناد رسمی •

غالباً دیده میشود ، متعهد سند رسمی که اجراء آنرا مشمول مرور زمان میدانند باستناد قانون ۲۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ ، در دادگاههای صلاحیتدار اقامه دعوی نموده ، توقیف و احیاناً ابطال عملیات اجرائی را تقاضا میکند و دادگاه نیز موردرا مشمول ماده ۲۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی دانسته ، در صورتیکه از تاریخ استحقاق متعهدله بیش از دهسال گذشته باشد ، قرار توقیف و یا حکم ابطال اجرائیه را صادر مینماید . بحث درباره صحت و سقم این قبیل احکام و چگونگی اختیار دادگاهها در اینگونه موارد ، موضوع بحث این مقاله است .

قبل از ورود در بحث ، برای یافتن راه حل منطقی که با مفاد و روح قوانین موضوعه منطبق باشد ، توجه بنکات اساسی زیر نهایت ضرورت را دارد :

۱ - مرور زمان امری است استثنائی - عدالت اجتماعی و نظم هر جامعه متمدن ایجاب میکند که صاحب حق در مقابل مدیون و متعهد پشتیبانی شود و در حال بتواند از طریق قانون و باتوسل بقوای عمومی ، حقوق خود را استیفاء نماید . این اصل که از طبیعی ترین و بدوی ترین حقوقی است که جامعه حمایت از آنرا بعهده گرفته ، در اجتماعاتی که اجراء عدالت مقدم بر همه چیز شمرده میشده ، بطور مطلق اجراء میگرددیده است ، منتهی از قدیم بعض قوانین برای فصل خصومت و مصالحتی که فعلاً مورد بحث ما نیست حمایت از حقوق مزبور را محدود بزمان معینی کرده اند و اکثر قانونگذاران فعلی ، این اصل را از حقوق مردم اقتباس کرده فصلی از قانون مدنی را بر مرور زمان اختصاص داده اند . بنابر این مطابق اصول کلی ، هر صاحب حق میتواند از طریق قانون استیفاء طلب خود را بنماید ، مگر وقتیکه قانون صراحة بعلت گذشتن زمان معینی ، آن حق را اسقاط کرده باشد ، و بردارسان است که از تعمیم مواد مربوطه مرور زمان خودداری کرده فقط آنرا در مورد منصوص و استثنائی بکار برند .

۲ - مرور زمان در حقوق ایران مسقط دعوی است نه مسقط حق - این ادعا را بدلائل زیر میتوان اثبات کرد .

الف - در حقوق مدنی ایران که بر مبانی فقه اسلام استوار گردیده ، عنوانی باسم مرور زمان وجود ندارد . این بحث ابتداء در قانون ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶ و قانون دوم تیرماه ۱۳۰۸ و پس از آن در مواد ۲۳۱ الی ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مونی بتقلید از حقوق اروپائی ، عنوان شده و فعلاً تنها منبع قانونی مرور زمان محسوب میشود . بموجب ماده ۲۳۱ قانون مزبور « مرور زمان عبارت از مدتی است که بموجب قانون پس از

## مرور زمان و اجراء اسناد رسمی

اقتضاء آن مدت ، دعوی شنیده نمی‌شود . « و بموجب مفاد ماده ۲۳۵ مرور زمان حق اقامه دعوی را ساقط میکند ؛ بنابراین طبق منطوق مواد مزبور و سایر مواد قانونی ، مرور زمان فقط ناظر بر اقامه دعوی است ، و اگر ذیحق بتواند بوسیله دیگری حق خود را استیفاء نماید ، قانون برای آن معنی قائل نشده است . و با توجه باصل استثنائی بودن مرور زمان ، دادرس باید فقط مواد قانون آئین دادرسی را در مورد اقامه دعوی بکار برد .

ب - همانطور که اشاره شد ، مرور زمان در حقوق اسلام ، عنوان خاصی ندارد و فقط بعضی بدون آنکه فتوای صریحی در این باب دهند ، از سقوط احتمالی حق بوسیله مرور زمان سه ساله و یا ده ساله صحبت نموده اند و لذا منبع قانون ایران ، حقوق اروپائی و بطور غیر مستقیم حقوق رم میباشد .

در حقوق فعلی اروپا دو نوع مرور زمان موجود است : مملک ، یا مدتی که پس از آن متصرف مالک عین متعلقی بغیر میشود ؛ و مسقط که بعد از آن ، حق دائن بعلت سکوت او ساقط میگردد . تعریف مزبور و تشخیص این دو قسم مرور زمان ، در ماده ۲۲۱۹ قانون مدنی فرانسه بنحو بارزی جلوه گر شده و در ماده مزبور صراحة مرور زمان بیک وسیله قانونی که باعث بری شدن و یا تملک میگردد تعبیر شده است (۱) .

اما در حقوق ایران ، اولاً در قانون مدنی که ناظر بر حقوق ما هوی و اساسی افراد است ، نامی از مرور زمان برده نشده و ثانیاً قانونگذار ، در قانون آئین دادرسی مدنی ابتکار بخصوصی بخرج داده و شاید بملاحظات مخصوصی ، مرور زمان را بجای مسقط حق ، صریحاً مسقط دعوی تعریف نموده است و این تغییر اصطلاح نباید در نظر دادرس دقیقی که مایل باجرای واقعی قوانین است ، بی اهمیت جلوه کند .

ج - مطابق قاعده معروف علی‌البدکه در ماده ۱۳۷۶ قانون مدنی فرانسه و ماده ۳۰۱ قانون ایران عیناً بهمان معنی بیان شده « کسی که عمداً یا اشتهاً چیز را که مستحق نبوده است دریافت کند ، ملزم است آنرا بمالک تسلیم نماید . « بنابراین ، اگر مرور زمان در حقوق ایران مسقط حق باشد و استحقاق دائن را از بین ببرد ، باید در صورتیکه مدیون ، دین خود را پرداخته باشند بتواند با استفاده از مواد قانون مرور زمان وباستناد ماده ۳۰۱ قانون مدنی ، آنچه را که بدائن داده است مطالبه کند . و حال آنکه این ترتیب صریحاً در قانون آئین دادرسی منع شده و ماده ۲۳۵ در این موضوع مقرر میدارد « مرور زمان هر چند حق اقامه دعوی را ساقط میکند ، لیکن اگر مدیون طلب دائن را داده باشد ، نمیتواند باستناد اینکه مرور زمان حاصل شده بود ، آنچه را که داده است مطالبه کند » و حتی باوجود صراحة ماده ۲۲۱۹ قانون مدنی فرانسه نیز بر طبق رأی مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۸ دیوان کشور مزبور ، مرور زمان در مورد پرداخت قبلی مدیون تأثیری ندارد .

۱ - Art 2219. La prescription est un moyen d'acquérir ou de se libérer par un certain laps de temps, et sous les conditions déterminées par la loi.

## مرور زمان و اجراء اسناد رسمی

حال با توجه بمجموع مطالب فوق میتوان ادعا کرد که اجرای اسناد رسمی مشمول مقررات آئین دادرسی مدنی نیست ، زیرا منطوق مورد استثنائی قانون مزبور فقط ناظر باقامه دعوی و متعهدله سند رسمی برای استیفاء حق خود احتیاجی باقامه دعوی ندارد تا دادگاه بتواند باستناد ماده ۲۳۷ دعوی او را مشمول مرور زمان دهساله دعاوی اسوال بداند و قرار رد دعوی مزبور را صادر کند ، بلکه در این قبیل موارد ، دعوی را متعهد اقامه میکند و مطابق نص قوانین قرار رد هیچگاه متوجه حقوق مدعی علیه نخواهد شد .

براستدلال مزبور ممکن است ایراد شود که درجوامع کنونی ، حق وقتی مصداق واقعی دارد که قوای عمومی آنرا حفظ نماید و متجاوزین را برعایت حرمت آن مجبور سازد ؛ پس دو کلمه حق و دعوی مترادف یکدیگر هستند ، دعوی بمعنی اعم عبارت از عملی است که برای تثبیت حقی که مورد انکار و یا تجاوز واقع شده انجام میگیرد . بنابراین کلمه دعوی بر تقاضای اجراء نیز اطلاق میشود و مورد قانون آئین دادرسی مدنی ولو که استثنائی فقط مسقط دعوی باشد ، بر اجرای اسناد رسمی نیز نظارت دارد و دادگاه میتواند عملی را که برخلاف قانون ولو که در اداره اجراء جریان دارد ، بر طبق قانون ۲۷ شهریور ابطال نماید .

ایراد مزبور گرچه ظاهراً منطقی بنظر میرسد ولی با وضعیت فعلی قوانین موضوعه قابل قبول و وارد نمی باشد زیرا :

**اولاً** - کلمه ( دعوی ) در هیچیک از قوانین ما تعریف نشده و با توجه باینکه الفاظ قانونگذار معمول بر معانی عرفی است و در منطق ساده مردم و عرف قانون دعوی عبارت از مشاجره بین دو نفر است در دادگاههای دادگستری که اظهار و ادعایشان با یکدیگر معارضه داشته باشد ، لذا متبادر از لفظ دعوی در ماده ۲۳۱ دعوی در دادگستری است و حمل آن بر معنائی که شامل تقاضای اجرای سند رسمی نیز بشود ، علاوه بر آنکه با عرف حقوقی مخالف میباشد ، احتیاج بدلیل خاص دارد .

**ثانیاً** - دادگاهها بموجب قانون آئین دادرسی اختیاراتی دارند که تجاوز از آنها بخصوص در موارد استثنائی ، از قبیل مرور زمان جائز نمیشد ؛ تکلیف دادگاه در این مورد بموجب مواد ۱۹۷ الی ۲۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی صراحة معین شده و طبق مواد مزبور ، مدعی علیه میتواند ضمن اولین پاسخ راجع بماهیت دعوی و یاد اولین جلسه دادرسی ایراد مرور زمان کند و دادگاه مکلف است ، قبل از ورود در ماهیت دعوی ، نسبت بایراد مزبور رسیدگی و اگر دعوی مشمول مرور زمان باشد ، قرار رد دعوی را صادر نماید و مطابق ماده ۲۳۲ قانون مزبور « دادگاه در صورتی میتواند باستناد مرور زمان دعوی را رد کند که از اینجهت صریحاً ایراد شده باشد . »

بنابرامتب فوق ، مرور زمان وسیله ایست که فقط مدعی علیه میتواند از آن استفاده کرده ، دعوائی را که در دادگاه بر علیه او اقامه شده مردود سازد و قبل از اقامه دعوی و دادن دادخواست ، ایراد مزبور که از فروعات دادرسی است غیر معقول میباشد

### مرور زمان و اجراء اسناد رسمی

بنابراین ابطال عملیات اجرائی با استناد آنکه حق مورد مطالبه متعهدله آن مشمول مرور زمان گردیده، بدون آنکه متعهدله دعوایی در دادگاه اقامه کرده باشد و بنا بر ایراد مدعی (نه مدعی علیه) در هیچیک از قواعد دادرسی پیش‌بینی نشده است و این مراتب خود قرینه ایست که مقصود از دعوای مندرج در ماده ۲۳۱ دعوایی است که در مراجع دادگستری اقامه شده باشد.

برمجموع استدالات فوق، دلیل زیر را نیز میتوان اضافه کرد: حقوقدانانی که طرفدار اصل مرور زمان در دیون و تعهدات هستند و قوانین فعلی نیز به پیروی از استدلال آنها، اصل مزبور را پذیرفته اند، برای توجیه عقیده خود میگویند: «مرور زمان موجب خواهد شد که کسی پرداخت مکرر دین خود مجبور نگردد، زیرا مدیون پس از اداء دین خود، با نبودن مرور زمان مجبور خواهد بود که سند برائت خود را سالهای متمادی هم خود و هم وراث او نگاهدارند و در غیر اینصورت شخص او و وراثش مجبور خواهند شد که دین یاد شده را مجدداً اداء نمایند و حال آنکه با قبول اصل مرور زمان، این تکلیف شاق از عهده مدیون ساقط خواهد شد.» این فلسفه صرفنظر از صحت و سقم آن، اساساً درباره اسناد رسمی مورد ندارد و مدیون در مقابل پرداخت دین، یا قبض اقساطی خود را دریافت میکند و یا سند را کلاً ابطال مینماید و احتیاجی به حفظ سند برائت و رسید وجه داده شده ندارد.

با توجه بکلیه مطالب بالا، چون ابطال عملیات اجرائی اسناد رسمی بعلت مرور زمان، انتظامی با قوانین موضوعه ندارد و هیچ مصلحت و فلسفه نیز قبول اصل مرور زمان دربر ندارد، لذا بنظر نگارنده، دادگاهها برای تثبیت حقوق مردم و حفظ اعتبار اسناد رسمی، نباید دعوای مزبور را مورد توجه قرار دهند.

شعبه ششم علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی